



The Role of Economic Independence in the Authority of the Religious State (with Regard to Religious and Historical Sources)

Seyyed Hosein Olyanasab^{1*}, Emran Abbaspur¹, Samad Behrouz¹

1. Assistant Professor, Department of Islamic Sciences, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

DOI: 10.22034/NRR.2021.46757.1086

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_15847.html

Corresponding Author:

Seyyed Hosein Olyanasab

Email:

olyanasab@tabrizu.ac.ir

Received: 2022/10/11

Accepted: 2022/12/07

Available: 2022/12/31

Open Access



Keywords:

Islamic government,
Economic independence,
Political authority.

ABSTRACT

One of the important goals of the resurrection of the prophets was to establish a righteous government, and that is the only way for Happiness of society. But the enemies of religion, relying on their power and wealth, have prevented this goal from being achieved. Given the role of the infidels' wealth in creating obstacles for the lofty goals of the prophets, This question arises that what is the economic strategy of religious thought to Confronting the economic arrogance of the taghuts and Increase its authority against enemies? The present study by Using analytical methods and reviewing religious sources and historical evidence examines the hypothesis that all individual and political dimensions of economic independence are emphasized by Islam, and believes that as economic weakness increases the domination of enemies and prevents the achievement of lofty goals, economic power increases the authority and political influence of Islam. This research finally concludes that religious thought considers the financial independence and economic capability of the Islamic society and government important to gain independence and face the pressures of the enemies and the Leader of the Islamic Revolutions emphasis on resistance economics and economic jihad is rooted in religion and historical experiences.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



نقش استقلال اقتصادی در اقتدار و پایداری حکومت اسلامی در منابع دینی

_____ سیدحسین علیاناسب^{۱*}، عمران عباسپور^۱، صمد بهروز^۱ _____

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

DOI: 10.22034/NRR.2021.46757.1086

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_15847.html

چکیده

نویسنده مسئول:

سیدحسین علیاناسب

ایمیل:

olyanasab@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷



دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:

حکومت اسلامی، استقلال اقتصادی، اقتدار سیاسی

یکی از اهداف مهم بعثت پیامبران ایجاد حکومت صالحان بوده و سعادت جامعه نیز در همین راستا قابل تحقق می‌باشد. اما دشمنان دین با اتکا به قدرت و ثروت خود، پیوسته مانع تحقق اهداف پیامبران شده‌اند. با توجه به نقشی که ثروت کفار در ایجاد مانع برای اهداف متعالی پیامبران داشته است، این سوال مطرح می‌شود که اندیشه دینی برای مقابله با استکبار اقتصادی طاغوت‌ها چه برنامه‌ای طراحی کرده و راهبرد اقتصادی نظام دینی برای حفظ اقتدار خود در مقابل دشمنان، کدام است؟ پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع دینی و شواهد تاریخی، این فرضیه را بررسی می‌کند که استقلال اقتصادی در همه ابعاد فردی و سیاسی، مورد تأکید اسلام قرار گرفته و همانگونه که ضعف اقتصادی جوامع توحیدی، زمینه‌ساز سلطه دشمنان و مانع دستیابی به برخی اهداف متعالی است، توانمندی اقتصادی موجب اقتدار و افزایش نفوذ سیاسی اسلام می‌گردد. این پژوهش در نهایت بدین نتیجه می‌رسد که اندیشه دینی برای کسب استقلال و مقابله با فشارهای دشمنان، استقلال مالی و توانمندی اقتصادی جامعه و حکومت اسلامی را از اولویت‌های مهم خود قرار داده است و تأکیدات رهبر انقلاب بر اقتصاد مقاومتی و جهاد اقتصادی، ریشه در تعالیم دینی و تجارب تاریخی دارد.

بیان مسأله

قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با اعمال این تصمیمات و سیاست‌ها در حیطه حاکمیت «استقلال» نامیده می‌شود (آقابخشی، ۱۳۷۵: ۲۷۷) و استقلال اقتصادی عبارت است از این که جامعه بتواند نیازمندی‌های خود را در حد قابل قبولی از رفاه تولید کند و در اداره امور اقتصادی نیازمند و متکی به دیگران نباشد. هر چند ترجیح دهد به خاطر هزینه پایین‌تر یا اهداف دیگر، برخی نیازهای خود را از خارج کشور تأمین کند (هادوی تهرانی، ۱۳۸۳: ۸۳). بر این اساس منظور از استقلال اقتصادی این است که جامعه به مرز قابل قبولی از خودکفایی دست پیدا کند که در تأمین منافع اقتصادی خود به جوامع دیگر متکی نبوده و زمام امور اقتصادی‌اش در دست دیگران نباشد. اقتدار^۱ نیز در زبان فارسی به «قدرت یافتن، قدرت داشتن، توانا شدن» معنا می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۶) و در زبان عربی از ماده «قدر» مشتق شده و از «مقتدر» به «ذی‌القوه» تعبیر شده است (ابن منظور، ۱۳۶۹: ۳۹۹/۱۳) و در معنای اصطلاحی، قدرتی مشروع، قانونی و مقبول تعریف می‌شود که مورد اطاعت و فرمانبرداری قرار می‌گیرد (رابرت، ۱۳۶۴: ۷۰). نقطه اشتراک معنی لغوی و اصطلاحی اقتدار، اطاعت‌پذیری، قدرت نفوذ، مورد پذیرش ساختن پیشنهادها و خود بر دیگران و تحت تأثیر کنش‌های دیگران قرار نگرفتن است که می‌تواند با اهداف استقلال اقتصادی همپوشانی نسبی داشته باشد. در نوشتار حاضر، این معنی مشترک مورد توجه قرار می‌گیرد.

پس از جنگ جهانی دوم که توانمندی اقتصادی نقش مهمی در مناسبات سیاسی و اقتدار کشورها در عرصه بین‌الملل ایفا کرده است، استقلال اقتصادی به عنوان یک آرمان اساسی در اولویت اغلب کشورها قرار گرفته و امروزه به عنوان یک هدف مهم مورد توجه رهبران کشورهای جهان است. دستیابی به استقلال اقتصادی از روزهای آغازین انقلاب اسلامی ایران نیز پیوسته مورد توجه و اهتمام نخبگان انقلاب بوده است؛ امام خمینی (ره) در این زمینه فرمودند: «باید زحمت بکشیم تا در همه جناح‌ها خودکفا باشیم، امکان ندارد که استقلال به دست بیاید قبل از این که استقلال اقتصادی داشته باشیم» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۴۳۳/۱۰)، شهید بهشتی نیز در سخنرانی‌شان در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۵۹ بیان کردند: «... اگر قرار است انقلاب اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی داشته باشیم در رابطه با اقتصاد باید تمام وابستگی‌های مان به خارج به خصوص به سران استبداد و ظالم جهانی را بشکنیم و پاره کنیم» (بهشتی، بی‌تا: ۳۱). در همین زمینه، رهبر معظم انقلاب اسلامی، اقتصاد را اولویت اول کشور اعلام کرده (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۱/۱) و با تأکید بر نقش محوری و اثرگذاری اقتصاد بر سیاست، اقتصاد قوی را نقطه‌ی قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور و در مقابل اقتصاد ضعیف را نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ، دخالت دشمنان دانستند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)، ایشان هم چنان به سوء

1. Authority

استفاده سیاسی دشمنان از ضعف‌های اقتصادی اشاره نموده و تصریح کردند که دشمنان ما به نیازها، کمبودها و اختلال‌های اقتصادی ما در داخل کشور چشم دوخته‌اند و می‌خواهند اقتصاد کشور را خراب کنند تا مردم را ناراضی کرده و آنها را از اسلام و از نظام اسلامی منصرف کنند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۶/۳۰).

اکنون با توجه به این که از یک سو استقلال اقتصادی اولویت نظام اسلامی معرفی می‌شود و این در حالی است که مبنای اقتصاد حاکم بر جهان انسان‌گرایی بوده و بر افزایش ثروت و نفی مبنای الهی متکی است و برخی نواندیشان دینی نیز تصریح می‌کنند که هدف قرآن و ادیان منحصر در آخرت است و در قرآن و لسان انبیا هیچ سفارش و دستور مستقیمی برای دنیا داده نشده است و ادیان انسان‌ها را به خاطر پرداختن به دنیا ملامت می‌کنند (بازرگان، ۱۳۷۴: ۵۵)، زمینه برای طرح این سوال ایجاد می‌شود که از نظر منابع دینی راهبرد اقتصادی نظام اسلامی برای افزایش اقتدار امت اسلامی و استقرار و تثبیت حاکمیت‌های الهی در مقابله با قدرت‌ها و جریان‌های باطل، چیست؟ اهمیت این سوال بدین خاطر است که امروزه اغلب حرکت‌های انقلابی و آزادی‌خواهانه، تحت شدیدترین تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی مستکبران قرار می‌گیرند و آنها با بهره‌گیری از توان و انحصار امکانات اقتصادی به سرکوب مخالفان و نهضت‌های دینی می‌پردازند.

پژوهش حاضر با مراجعه به آیاتی از قرآن کریم و برخی شواهد تاریخی، این فرضیه را تقویت می‌کند که منابع دینی نسبت به تأثیرگذاری منفی ضعف و وابستگی اقتصادی در دستیابی به اهداف متعالی بی‌تفاوت نبوده است و دین اسلام علیرغم اینکه به زهد و آخرت‌گرایی ترغیب می‌کند، برنامه اقتصادی خود را به گونه‌ای تدوین کرده است که بر اقتدار سیاسی حکومت اسلامی افزوده شود. بنابراین دستورات اسلام درباره توانمندی و استقلال اقتصادی مسلمانان، علاوه بر این که از اهمیت دادن به معاش سرچشمه می‌گیرد، دارای مبنای سیاسی بوده و در راستای تقویت قدرت نظام اسلامی قرار می‌گیرد و توجهات مکرر مقام رهبری با تعبیر «جهاد اقتصادی»، «حماسه اقتصادی»، «اقتصاد مقاومتی»، «اقتصاد با مدیریت جهادی» و... ریشه در چنین برداشتی از متون دینی دارد.

پیشینه

اغلب پژوهش‌های مرتبط با موضوع نوشتار حاضر با محوریت اقتصاد مقاومتی، چپستی، چرایی، مبنای، مولفه‌ها، موانع و همچنین ارتباط آن با متغیرهای متعدد از قبیل عوامل صنفی، تربیتی، دانشگاهی، تولیدی و... شکل گرفته و برخی مقالات در قالب تک‌نگاره‌هایی مربوط به اقتصاد مقاومتی در سیره هر کدام از ائمه معصومین (ع) نوشته شده است که عمدتاً در دهه اخیر و متأثر از تأکیدات مقام رهبری بر اقتصاد مقاومتی بوده است. یکی از پژوهش‌های مشابه این نوشتار، مقاله‌ای با عنوان «استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی» نوشته محمد تقی‌زاده انصاری (۱۳۷۹) است که راهکارها و ظرفیت‌های جمعیتی، جغرافیایی و فرهنگی موثر در استقلال اقتصادی را

مطالعه نموده و بدون این که ارتباطی با منابع دینی داشته باشد، رابطه توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی در جوامع را بررسی می‌کند. مقاله دیگری نیز با عنوان «استقلال اقتصادی در آموزه‌های دینی و مولفه‌های آن» توسط مصطفی کوهی (۱۳۹۵) نوشته شده است که به راهکارهای درونی تحقق استقلال اقتصادی پرداخته است. کتاب «اقتصادنا» نوشته شهید سیدمحمدباقر صدر هم از منابع نسبتاً قدیمی است که به مصادیق اقتصاد اسلامی و زمینه‌های تحقق آن پرداخته، اما به طور مستقیم به استقلال اقتصادی و تبعات سیاسی آن نپرداخته است. آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی هم در فرازی از کتاب «شذرات المعارف» ارتباط اقتصاد با اقتدار سیاسی و عزت ملی در کشورهای اسلامی را مورد توجه قرار داده و تصریح کرده است که بی‌توجهی به تامین نیازهای اقتصادی در جوامع اسلامی، زمینه‌های وابستگی و ضعف پایه‌های حکومت اسلامی را به وجود می‌آورد و وابستگی معیشت جامعه اسلامی به اراده دشمنان را زمینه‌سازی فروپاشی و نابودی آن می‌داند (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰: ۲۰). سید جمال واعظ هم در اواخر دوره قاجاریه رساله مختصری با عنوان «لباس التقوی» در زمینه استقلال اقتصادی و مذمت وابستگی به بیگانگان دارد (واعظ اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۸) که به نظر می‌رسد ماهیت تبلیغی دارد. استقلال اقتصادی همچنین در برخی کتب تفسیری ذیل آیات شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال، ۶۰) و «...وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) بحث شده است. بر این اساس تاکنون پژوهش‌های بنیادی مبتنی بر منابع دینی به منظور بررسی جایگاه استقلال اقتصادی در اسلام با رویکرد حفظ اقتدار حاکمیت دینی انجام نگرفته است و از این جهت نوشتار حاضر جنبه نوآورانه دارد.

۱. اهمیت استقلال اقتصادی در اندیشه دینی

اسلام به‌خلاف تفکر زهدگرایی افراطی، نه تنها به ترک دنیا توصیه ندارد، بلکه با در نظر گرفتن تمام ابعاد دنیوی و اخروی مربوط به حیات انسان، دنیا و آخرت را توأمان دانسته و با فرمایش «وَأَبْنِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا؛ و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن» (قصص، ۷۷) نشان داده است همان گونه که نیازهای معنوی و روحانی انسان را در کانون توجه خود قرار داده، از نیازهای مادی او نیز چشم‌پوشی نکرده است. در تفکر دینی، اهمیت تامین نیازهای مادی و معیشتی به اندازه‌ای است که خداوند در عبارت قرآنی «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ؛ و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن وسایل معیشت نهادیم» (قصص، ۱۰) تامین معیشت و رفاه مادی انسان را با صراحت به خود نسبت داده است.

در همین راستا، دین مبین اسلام برنامه‌ریزی و دولت‌های اسلامی را به طور مستقیم موظف کرده است تا از معیشت مردم محافظت کرده و سطح زندگی مناسبی را برای تمام افراد جامعه فراهم کند، به گونه‌ای که افراد جامعه و خانواده‌ها متناسب با شرایط و مقتضیات روز، بدون سختی و ناراحتی زندگی کنند (صدر، ۱۴۱۷: ۶۶۲).

فرهنگ اسلامی به دلیل درک بالایی که از تبعات ناگوار نیازمندی و ضعف اقتصادی دارد، علاوه بر این که کاهش ثروت و سستی در امور مالی را نکوهش کرده، دستورات فراوانی در تشویق به کسب معاش صادر کرده است تا جایی که کار و تلاش را یکی از مصادیق جهاد به حساب آورده و استغنا و بی‌نیازی را موجب عزت و در مقابل فقر و نیازمندی را زمینه ساز تحقیر و اسارت افراد دانسته (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸: ۲۵۹) و وابستگی جامعه اسلامی را نیز عامل ذلت آن معرفی کرده است. امام علی(ع) در همین زمینه فرموده است: «لاتزال هذه الامة بخير ما لم يلبسوا لباس العجم و يطعموا طعمة العجم فاذا فعلوا ذلك ضربهم الله بالذل؛ مادامی که این امت لباس بیگانه نپوشد و از غذاهای آنان استفاده نکند، همواره در خیر خواهد بود و هنگامی که چنین کند خداوند آنان را ذلیل خواهد کرد» (برقی، ۱۳۷۱: ۴۱۰/۲).

بر این اساس، در تاریخ طولانی مبارزات حق و باطل، موضوع استقلال اقتصادی پیوسته مورد توجه طرفین این جبهه قرار گرفته و ثروت و توانمندی اقتصادی جریان باطل یا ضعف اقتصادی جریان حق، تأثیر مستقیم در دستیابی جریان دینی به اهداف متعالی خود داشته است، چنان که قرآن کریم در آیه شریفه «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، ۳۶) یکی از اهداف مهم بعثت پیامبران را تشکیل جامعه خداپرست و مقابله با طاغوت‌ها معرفی می‌کند اما آن حضرات در هر جامعه‌ای که مبعوث شدند با انکار شدید طبقه مرفه و ثروتمند جامعه خویش مواجه می‌شدند؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (سبا، ۳۴) که انذار پیامبران را با اتکا به فراوانی اموال و قدرت خود نادیده گرفته و می‌گفتند: «...نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ؛ ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد» (سبا، ۳۵). بر همین اساس اندیشه دینی، استقلال مالی پیروان خود را مورد توجه داده و نسبت به توانمندسازی اقتصادی جامعه اسلامی تأکید داشته است. با اندک تاملی در می‌یابیم که بیانات دال بر اقتصاد، معیشت، تولید و مقررات مالی و اقتصادی، حجم قابل توجهی از کتاب الهی و منابع روایی را به خود اختصاص داده است.

۲. نقش استقلال اقتصادی در ثبات و پایداری جامعه اسلامی

اموال و ثروت‌های جهان برای ایجاد زندگی اجتماعی و تقویت آن به منظور ادامه حیات کریمه و تحقق اهداف الهی از خلافت انسان بر روی زمین است (صدر، ۱۴۳۴: ۳۶/۵) و خداوند آنها را وسیله معاش و مایه قوام و بقای جامعه انسانی قرار داده و برای شخصی معین وقف نکرده است تا بتواند با قوانین دینی دایره تصرفات افراد در اموال را محدود کند، اما به خاطر مصالحی مقرر کرده تا این نعمت‌ها که در واقع به مجموع بشر ارزانی شده است طبق مناسباتی چون وراثت، حیات، تجارت و... به اشخاص اختصاص پیدا کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷۳/۴)، بنابراین از منظر الهی، همه اموال و ثروت‌های موجود در واقع، مال همگان است و تنها به خاطر مصالح خاص، بخشی از آن به افرادی از جامعه اختصاص می‌یابد و به همین دلیل در جایی که مالکیت فردی و خصوصی افراد،

مزاحم حق جمع باشد و حقوق جمع را ضایع سازد، رعایت مصلحت جامعه، مقدم بر رعایت مصلحت فرد می‌شود. بر این اساس از منظر اسلام کارکرد نهایی سرمایه‌ها و اموال اشخاص، ثبات و مصالح جامعه است که خداوند در آیه شریفه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا؛ و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده به سفیهان مدهید» (نساء، ۵) بدان تصریح کرده است. موضوع آیه شریفه اگر چه در خصوص اموال ایتام می‌باشد، اما بر این حکم عمومی مرتبط با جامعه اسلامی دلالت می‌کند که جامعه شخصیتی واحد دارد که مالک تمامی اموال است و خداوند زندگی این شخصیت واحد را به وسیله همان اموال تامین کرده و آن را رزق وی ساخته است، پس بر این شخصیت لازم است که آن اموال را اداره نموده و از فساد و تضییع آن جلوگیری کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷۰/۴ و ۲۷۱). ارزشمندی اموال و ثروت‌های مادی از جنبه‌های متعددی مورد توجه مفسران قرار گرفته است. برخی از مفسران معتقدند مال سبب ایستادگی و استقلال جامعه است و این موضوع به قدری مهم است که خداوند آن را در برخی از آیات قرآن با جان برابر دانسته است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ؛ در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد خریده است» (توبه، ۱۱۱) و «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً؛ خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می‌کنند به درجه‌ای بر خانه‌نشینان مزیت بخشیده» (نساء، ۹۵). خداوند همچنین در اکثر آیات کلمه «الخير» را برای اموال به کار برده است، بدین دلیل که اگر مال و ثروت نباشد، امثال برخی دستورات الهی مانند عمل صالح، همکاری در کارهای خیر و آماده کردن سپاه برای مقابله با دشمنان دین و وطن ممکن نخواهد بود، استثنا کردن اموال در کنار فروج و دماء از اصل کلی حلال بودن کل اشیاء در بیان فقها و برخی احادیث نیز نشانه دیگری از بها دادن نگرش دینی به اهمیت اموال و ثروت در جامعه می‌باشد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۵۳/۲-۲۵۵). برخی از مفسران، همچنین قبح ثروتمندی از منظر انجیل را با تشویق اسلام به کسب ثروت مقایسه کرده و سرمایه‌های مادی را قوام زندگانی و اجتماع دانسته و تصریح کرده‌اند که اگر ملتی فقیر باشد هرگز نمی‌تواند کمر راست کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷۰/۳). برخی دیگر از مفسران در کنار تشویق به تجارت و کار و تلاش، از مال مومن به عنوان سلاح او نام برده‌اند (زمخسری، ۱۴۰۷: ۲۴۰/۱) و سپردن اموال عمومی به دست سفیهان و اعطای هرگونه مقام و مسئولیت مالی به این گونه افراد را خیانت به جامعه تلقی کرده‌اند (قرائتی، ۱۳۸۷: ۲۱/۲). برخی دیگر از مفسران، دارایی اقتصادی را مایه استواری معاش و حتی معاد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۴/۳) و ثروت را عامل استواری و استقلال افراد و جوامع دانسته‌اند (حقی برسوی، بی تا: ۱۶۵/۲). برخی دیگر از هر گونه تصرف ناصواب در اموال نهی کرده‌اند با این استدلال که تعبیر «قیاماً» از تاثیر مال در حیات و پایداری فرد و جامعه حکایت می‌کند و بیانگر این حقیقت است که با نابودی اقتصاد، جامعه با خطر انقراض مواجه می‌شود چرا که مال به منزله خون در عروق پیکره جامعه است و ثروت یک مملکت به منزله ستون فقرات آن جامعه تلقی

می‌شود و ملتی که ستون فقرات نداشته باشد قدرت قیام و مقاومت ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱/۲۳۱). اگر چه اغلب تفاسیر که در این زمینه به تفصیل بحث کرده‌اند، عبارات متفاوتی به کار برده‌اند ولی نقطه مشترک نگرش‌های تفسیری مذکور این است که خداوند به صراحت اموال را سبب قوام و برپایی زندگی بیان کرده و لازم دانسته است پیروان اسلام از لحاظ مالی، وابستگی و ضعف نداشته باشند، در غیر این صورت توانایی کافی برای ایستادگی بر آرمان‌های الهی و مقابله با سلطه دشمنان خدا را نخواهند داشت.

۳. نقش اقتصاد در استقرار و تقویت نظام‌های الهی

پیامبران مردم را به اطاعت خود و نافرمانی حاکمان ستمگر فرا می‌خواندند «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ؛ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند» (نساء، ۶۴)، ولی توانگران و ثروتمندان با دعوت آنان مخالفت کرده و مردم را از تبعیت آنها منع می‌کردند و تمکن اجتماعی و مالی آنها از عوامل مهم این مخالفت بوده است که در قرآن بدان تصریح شده است؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ، وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ؛ و [ما] در هیچ شهری هشداردهنده ای نفرستادیم جز آنکه خوشگذرانان آنها گفتند ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم، و گفتند ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد» (سبا، ۳۴ و ۳۵). با توجه به تاثیر توانمندی مالی در نیل به اهداف نبوت و تحقق خلافت الهی این موضوع مورد توجه خداوند و رهبران الهی قرار گرفته است که با اتخاذ برخی برنامه‌های اقتصادی، توان مالی امت توحیدی را افزایش داده و توازن لازم را ایجاد کنند. برخی نمونه‌های تاریخی مرتبط در ذیل بیان می‌شوند:

بنی اسرائیل که به حضرت موسی (ع) گرویده بودند خانه و مسکن نداشتند و دارای زندگی صحرائی پراکنده و چادرنشینی بودند و برخی نیز به صورت طفیلی در خانه قبطیان زندگی می‌کردند. از نخستین دستورات خداوند به حضرت موسی (ع) این بود که برای قومش خانه ساخته و مسکن آنان را از فرعونیان جدا کند؛ «وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمْ بِمِصْرَ بِيوتاً» (یونس، ۸۷)، آنها با این اقدام به زندگی طفیلی‌گری در خانه‌های قبطیان پایان داده و به یک زندگی مستقل منتقل می‌شدند و اسرار کارها و نقشه‌های آنها نیز به دست دشمنانشان نیفتاد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰/۱۶۸ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸/۳۷۰). استقلال مسکن اگر چه به تمرکز و اجتماع بنی اسرائیل بسیار کمک می‌کرد و طرح مسائل اجتماعی، انجام مراسم مذهبی و برنامه‌ریزی برای آزادی‌های لازم را مقدور می‌ساخت اما هنوز ثروتمند بودن فرعونیان یکی از موانع حضرت موسی (ع) در مسیر هدایت امت بود که در نهایت موجب شد آن حضرت (ع) از خداوند نابودی اموال فرعونیان را مطالبه کند: «رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (یونس،

۸۸). در نهایت پس از آن که همین نفرین حضرت موسی (ع) برای نابودی اموال دشمنان و زایل شدن قدرت تفکر آنان به استجاب رسید، راه برای انقلاب و وارد کردن ضربه نهایی بر آنان باز شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۷۳/۸). نمونه قرآنی دیگر دوره نبوت و وزارت حضرت یوسف (ع) بود. آن حضرت بعد از ارائه طرح اقتصادی مقابله با قحطی از زندان آزاد شد و کرسی صدارت را از پادشاه مطالبه کرد: « قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ » (یوسف، ۵۵). برخی از مفسران دلیل این درخواست را کسب توانمندی برای اجرای احکام الهی، اقامه حق و توسعه عدالت و زمینه‌سازی برای گسترش دعوت دینی در مصر دانسته‌اند (نسفی، ۱۳۷۶: ۲۲۷/۲). وزارت حضرت یوسف برای مصری‌ها آثار مثبت فراوانی داشت؛ همه مورخان دوران نبوت و وزارت او را دوران شرف مصر توصیف می‌کنند که دعوتش برای مصر رحمت و هدایت بود، مردم مصر را از گرسنگی و هلاکت حتمی نجات داده و چراغ ایمان، یکتاپرستی و عدالت را در مصر برافروخت (بیومی، بی تا: ۷۴/۲). فرایند کسب توانمندی اقتصادی و بهره‌گیری از آن در تثبیت و تقویت حکومت الهی و تبلیغ و ترویج اندیشه توحیدی توسط حضرت یوسف بدین ترتیب است که آن حضرت پس از آن که به مقام وزارت رسیده و اختیار اقتصاد مصر را به دست گرفت در هفت سال اول وزارتش تولید آذوقه را افزایش داده و با تدبیر صحیح، غذای مورد نیاز مردم برای سال‌های خشکسالی را ذخیره کرد و در هفت سال دوم شروع کرد به فروش آذوقه؛ سال اول آذوقه را در برابر درهم و دینار فروخت، سال دوم که درهم و دینار یافت نمی‌شد در برابر زیور آلات و جواهرات، سال سوم در برابر دام و چهارپایان، سال چهارم در برابر غلامان و کنیزان، سال پنجم در برابر خانه‌ها و املاک، سال ششم در برابر مزارع و آب‌ها و سال هفتم خود مردم را به عنوان غلام و کنیز خریداری کرد. وقتی که قحطی تمام شد احرار و عبید و اموال منقول و غیرمنقول همه مملوک حضرت یوسف بودند و مردم پیوسته ملک و حکومت و تدبیر او را می‌ستودند. آن حضرت پس از پایان قحطی و نجات اهل مصر که در آن زمان از لحاظ اقتصادی به طور کامل در اختیار او بودند از قدرت اقتصادی و سیاسی و نفوذی که بر شاه داشت استفاده کرده و همه مردم را که یگانه‌پرست شده بودند آزاد کرد و پادشاه نیز به این تصمیم یوسف مباحثات کرده و ضمن تجدید شهادت به توحید و نبوت یوسف (ع)، هدایت خود به ایمان، اداره کشورش و بقای آن را مدیون تدابیر یوسف دانسته و آن حضرت را دوباره در وزارت ابقا کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۸۱/۱۱).

دین اسلام نیز بقای خود را مدیون اموال حضرت خدیجه کبری (س) می‌باشد؛ مسلمانان اگر توانستند تحریم‌های قریش در شعب ابی طالب را تحمل کنند به پشتیبانی ثروت هنگفت آن حضرت بود و پیامبر (ص) با فرمایش «ما قام و لا استقام دینی إلا بشیئین: مال خدیجه و سیف علی بن ابی طالب؛ دین من استواری نیافت مگر به دو چیز، مال خدیجه و شمشیر علی بن ابی طالب» (طوسی، ۱۴۱۴: ۸۲/۲) نقش ثروت حضرت خدیجه در عبور مسلمانان از تنگنای اقتصادی و پایداری آنها در برابر فشارها را تایید فرمود. اهمیت ثروت و رفع نیازهای

مادی برای رهایی جریان نوپای اسلام از فشارهای مشرکان به قدری بود که حضرت علی(ع) به منظور رفع نیازهای مادی مسلمانان شعب ابی طالب در باغ‌های یهودیان که در تحریم مسلمانان هم پیمان مشرکان نبودند، کار کرده و کسب درآمد می‌کرد (طبری، ۱۳۸۳: ۸۵).

رسول خدا(ص) پس از هجرت به مدینه نیز که سنگ بنای تاسیس نظام اسلامی را گذاشت نسبت به استقلال اقتصادی مسلمانان توجه جدی داشت که تاسیس بازار مسلمانان یکی از مهمترین و هوشمندانه‌ترین اقداماتش در راستای ایجاد جامعه اسلامی و اقتدار سیاسی آن بود. آن حضرت(ص) پس از هجرت به مدینه ملاحظه کرد یهودیان بنی‌قینقاع که انحصار بازار مدینه را در دست دارند در معاملات خود ظلم کرده، دست به احتکار اجناس زده و رباخواری می‌کنند. رسول خدا(ص) به منظور شکست انحصار یهودیان، بازاری جدید در شهر مدینه تاسیس کرد، سپس با حضور در محله بنی‌ساعده و تعیین مکان مناسب، بازار دیگری در آن تاسیس کرد، محلی را هم در شرق مسجدالنبی در منطقه بقیع الغرقد برای تاسیس بازار تعیین نمود که به خاطر انحصارطلبی یهودیان و مخالفت آنها ناچار شد آن را به مکان بازار مدینه در نزدیکی مسجدالنبی منتقل کند و در اقدامی دیگر تاجران غیر بومی بازار فصلی نبیط را هم به بازار مدینه منتقل کرد و در نهایت پس از تاسیس و توسعه بازارهای متعدد برای مسلمانان مدینه، اخذ خراج در این بازارها را نیز ممنوع کرد (رحیمی و غلامی، ۱۳۹۴: ۸۲-۷۴). پس از آن با توجه به این که مقررات بازارهای مسلمانان آسان‌تر و عادلانه‌تر بود و منافع فروشنده و خریدار را بیشتر تأمین می‌کرد بازرگانان غیر محلی نیز، به این بازارها روی آورده و آن را بر بازار یهودیان ترجیح دادند (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۰۲). پیامبر(ص) بدین طریق توانست به سیطره یهود بر اقتصاد و مراکز تجارت یثرب پایان داده و بدون اتکا و نیاز به یهودیان انحصارطلب مدینه قدرت تجاری و حس استقلال اقتصادی را در مردم مدینه ایجاد کند و با تقویت اقتصاد مدینه، زمینه را برای اقتدار مسلمانان و استقلال در سایر عرصه‌ها فراهم نماید.

در تاریخ امامت نیز غصب فدک از اهل بیت پیامبر(ص) با این استدلال اتفاق افتاد که پیامبران از خودشان اموال به ارث نمی‌گذارند، اما نسبت به بخشی از اموال و موازین آن حضرت(ص) که در اختیار همسرانش بوده و بخشی دیگر همانند شمشیر، انگشتر، عمامه و البسه آن حضرت که در اختیار علی(ع) بوده و ارزش معنوی و غیرمادی داشتند هیچ تعرضی نشد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷: ۲۶۱/۱۶). همین تناقض نشان می‌دهد هدف از غصب فدک، تضعیف اقتصادی حضرت علی(ع) و فاطمه(س) بوده است که رقبای سیاسی جریان حاکم بودند. در تقابل امام علی(ع) و معاویه نیز با استناد به حدیث امام صادق(ع) که فرمود: «در بین قریش پنج نفر با علی(ع) بودند در حالی که سیزده قبیله با معاویه بودند» استدلال می‌شود که طرفداری اکثریت قریش از معاویه دارای علل اقتصادی و اجتماعی بوده است (فیاض، ۱۳۸۲: ۶۶).

۴. نقش استقلال اقتصادی در دفع تهدید دشمنان جامعه اسلامی

یکی از شرط‌های مهم تحقق اقتدار حکومت اسلامی که باید در تعامل با دیگران مورد توجه قرار گیرد، رفع کامل زمینه‌های برتری کفار بر مسلمانان است و هر طرح، رفتار و قراردادی که راه نفوذ کفار بر مسلمانان را هموار کند، حرام و ممنوع است. اقتضای آیه شریفه «...وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است» (النساء، ۱۴۱) هم این است که مسلمانان باید در تمام جهات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از استقلال کامل برخوردار باشند (قرائتی، ۱۳۸۷: ۱۹۱/۲). فقها با استناد به همین آیه «قاعده نفی سبیل» را طرح کرده و معتقد هستند خداوند حکمی صادر نکرده است که بر اساس آن زمینه برای سلطه و غلبه غیر مسلمانان بر مسلمانان فراهم شود و همه احکام اسلامی در راستای تقویت مسلمانان در برابر کفار می‌باشد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۹۱/۲).

در مقابل رویکرد دینی نفی سبیل، جریان سلطه و استکبار نیز برای به خدمت گرفتن توده مردم و تحمیل سلطه و قدرت خود بر موحدان، از فقر و ضعف اقتصادی آنان بهره گرفته و چه بسا سعی می‌کند آنان را فقیر و نیازمند و از لحاظ مالی وابسته نگه دارد. با این تحلیل که وقتی توده‌های مردم مستضعف که بیشتر پیروان توحیدی را تشکیل می‌دهند در تنگنای اقتصادی قرار بگیرند به طور طبیعی توان مبارزه را از دست خواهند داد و گرفتاری معیشتی فرصت تفکر درباره وضع موجود و مقاومت در برابر باطل را از آنها سلب خواهد کرد، به دلیل اتخاذ همین سیاست است که منافقان مدینه وقتی از افزایش قدرت حضرت محمد(ص) احساس نگرانی کردند به تصریح قرآن کریم در آیه شریفه «هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا؛ به کسانی که نزد پیامبر خداوند انفاق نکنید تا پراکنده شوند» (منافقون، ۷) تلاش کردند با فشار، تحریم و آسیب اقتصادی یاران رسول خدا(ص) را از پیرامونش برانند. حال به اقتضای قاعده نفی سبیل اگر وابستگی و ضعف اقتصادی مسلمین زمینه تهدید آنها توسط کفار را فراهم کند از منظر اسلام امری مردود تلقی می‌شود و مسلمانان باید با رسیدن به استقلال اقتصادی، خطر نفوذ دشمن با تهدیدها و وعده‌های اقتصادی را از بین ببرند.

تاریخ گواهی می‌دهد که کفار علاوه بر بهره‌گیری از وابستگی اقتصادی که برای تضعیف نظام‌ها و دولت‌های دینی و تضعیف رهبران الهی داشته‌اند، از این حربه برای تضعیف عقاید و تحقیر باورهای دینی مسلمانان هم استفاده می‌کنند چنانکه رومیان در دوران عبدالملک بن مروان سکه‌های مسلمانان را با نقش پدر، پسر و روح القدس ضرب می‌کردند و از وابستگی آنها در صنعت ضرب سکه بهره تبلیغی می‌بردند. زمانی که عبدالملک از شیوع گسترده نمادهای مسیحیت در سرزمین‌های اسلامی به واسطه سکه‌های رومی مطلع شد، دستور جمع‌آوری آنها را داد، اما پادشاه روم تهدید کرد که اگر مسلمانان مانع ضرب سکه با نقش و نشان مسیحیت شوند از این پس سکه‌های جهان اسلام را با نقش اهانت به پیامبر اسلام(ص) ضرب خواهد کرد. در این چالش سیاسی و اقتصادی

که به خاطر وابستگی مسلمانان به کفار ایجاد شده بود امام باقر(ع) به تبعیت از شیوه جامع رهبران اسلام که ایجاد توانمندی اقتصادی و رفع وابستگی به بیگانگان بود که ضرب سکه‌های اسلامی با شعارهای توحیدی و نام حضرت پیامبر(ص) را توصیه کرده و ساختن آن را به صنعتگران مسلمان آموزش داد و در نتیجه با جایگزین کردن سکه‌های اسلامی با سکه‌های رومی تهدید رومیان را برطرف ساخت (بیهقی، ۱۳۲۵: ۲/۲۳۶-۲۳۲). این نمونه‌ها نشان می‌دهند وابستگی اقتصادی جامعه اسلامی آن را در آستانه شکست سیاسی و اعتقادی قرار می‌دهد و به اقتضای قاعده نفی سبیل، جامعه اسلامی باید این تهدید را از خود دفع کند. راهکار آن استقلال اقتصادی است.

دایره شمول این قاعده به قدری است که فقها در مسائل فردی هم بدان استدلال کرده و برخی وابستگی‌های مالی فردی مسلمان به غیر مسلمان را مردود دانسته‌اند. همان گونه که فقها حق شفعه غیر مسلمان بر ملک شریک مسلمان را ساقط می‌دانند با این استدلال که حق شفعه داشتن کافر بدین معنا است که او حق دارد بدون میل مسلمان، ملک را از دست او خارج کند و این یعنی سلطه و برتری دادن کافر بر مسلمان که به دلیل آیه نفی سبیل جایز نیست (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲: ۱/۱۷۴) و همین استدلال در حق ارث بردن کافر از مسلمان هم جاری است. حال با توجه به این که اسلام در حقوق فردی، زمینه‌های تهدید اقتصادی کافران را نفی کرده است، طبیعی است که دفع چنین تهدیدی در سطح کلان و در سطح اجتماع و حکومت اسلامی از اهمیت مضاعفی برخوردار باشد چرا که استعمارگران و طاغوت‌ها پیوسته اهداف سیاسی خود را در ورای تهدیدهای اقتصادی تعقیب کرده و با ایجاد نیازها و بحران‌های اقتصادی تلاش می‌کنند زمینه را برای تضعیف و حتی تغییر دولت‌های اسلامی فراهم سازند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تأکید بر آسیب‌های سیاسی که ممکن است وابستگی اقتصادی به جامعه اسلامی وارد کند این فرضیه را مورد بررسی قرار داد که اسلام نسبت به وقوع این گونه آسیب‌ها که استقلال و اقتدار جامعه و همچنین کیان اسلام را به خطر می‌اندازد، بی‌تفاوت نبوده است و وابستگی اقتصادی را زمینه‌ساز فروپاشی اجتماعی، سیاسی و اعتقادی جامعه می‌داند. در همین راستا متون دینی و سیره پیشوایان الهی پیوسته بر توانمندسازی اقتصادی جامعه اسلامی در برابر غیر مسلمانان رهنمون شده است. چنین نتیجه و دستاوردی علاوه بر این که توسط تعالیم دینی و اهمیتی که به امور معیشتی داده شده، تأیید می‌شود از پشتوانه تاریخی، قرآنی و فقهی نیز بهره می‌برد. بر این اساس هر عملی که از مسلمانان سر بزند و منتهی به سلطه کفار بر آنها شود نامشروع است و استیلا و برتری اقتصادی کفار بر مومنان یکی از این امور مذموم است که در اسلام از آن منع شده است. امروزه که شکستن نظام‌های سیاسی مستقل و مقاومت‌های مردمی با وارد کردن فشارهای مالی و معیشتی به یک رویه جاری در عرصه جهانی تبدیل شده، این مسأله از اهمیت فراوانی برخوردار است و ممکن است ناظر به چنین اهمیتی باشد

که رهبر معظم انقلاب با تأکید بر نقش محوری اقتصاد، اقتصاد قوی را نقطه‌ی قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور و در مقابل اقتصاد ضعیف را نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ، سلطه و دخالت دشمنان دانسته‌اند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲) و تاکنون بیش از ده‌ها بار مضمون این جمله را تکرار کرده‌اند که «اگر استقلال اقتصادی یک جامعه‌ی تحقق پیدا نکند استقلال سیاسی آن کشور هم تحقق پیدا نمی‌کند» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۲/۱۰). راهکار مورد تأکید رهبر انقلاب برای رفع ضعف‌های اقتصادی و افزایش اقتدار حکومت اسلامی، تلاش برای تحقق اقتصاد مقاومتی، تشویق مردم و مدیران به جهاد اقتصادی، پرداختن به اقتصاد کشور و تقویت آن است که تحقق کامل آن نیاز به اقدامات عملی مردم و تلاش‌های علمی اندیشمندان و پژوهشگران حوزه‌های مرتبط دارد. امید است با ورود پژوهشگران، عرصه‌ها و افق‌های جدیدی از مباحث اقتصاد در حکومت اسلامی مورد بررسی قرار گرفته و گام‌های بیشتری برای تقویت حکومت‌های الهی و رفع سلطه بیگانگان از جوامع مسلمانان برداشته شود.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- آقا بخشی، علی، افشاری راد، مینو، (۱۳۸۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، (۱۳۸۷)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره.
- ابن منظور الأنصاری، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- بازرگان، مهدی، (۱۳۷۴)، «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا»، نشریه کیان، شماره ۲۸، ۶۱-۴۶.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- بهشتی، سیدمحمدحسین، (بی‌تا)، نشریه جهاد.
- بیهقی، ابراهیم بن محمد، (۱۳۲۵ق)، المحاسن و المساوی، مصر، مکتبه النهضة.
- بیومی مهران، محمد، (بی‌تا)، دراسات تاریخیة من القرآن الکریم، بیروت، دار النهضة العربیه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، (۱۳۷۸) غرر الحکم و درر الکلم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، انتظار بشر از دین، چاپ سوم، قم، نشر اسراء.
- حقی برسوی، اسماعیل، (بی‌تا)، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر.
- خمینی (ره)، سید روح الله، (۱۳۸۱)، صحیفه نور، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دال، رابرت (۱۳۷۶)، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حین مظفریان، تهران، نشر مترجم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغتنامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
- رحیمی، عبدالرفیع، غلامی فیروزجانی، علی، (۱۳۹۴)، «بررسی تاریخی سیاست‌های اقتصادی - دینی رسول خدا(ص) در مدینه»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، ش ۲۶، ۷۱-۸۸.

- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی. شاه‌آبادی، محمدعلی، (۱۳۸۰)، *شذرات المعارف*، تهران، ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت. صدر، سیدمحمدباقر، (۱۴۱۷)، *اقتصادنا*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- _____، (۱۴۳۴)، *موسوعة الإمام الشهيد السيد محمد باقر الصدر*، قم، پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۴ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصرخسرو. طبری، عمادالدین، (۱۳۸۳)، *کامل بهائی*، ترجمه محمدشجاع فاخر، تهران، نشر مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۴)، *کتاب الامالی*، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه موسسه البعثه، قم، دارالثقافه للطباعه و النشر و التوزیع.
- فیاض، عبدالله، (۱۳۸۲)، *پیدایش و گسترش تشیع*، مقدمه سید محمد باقر صدر، ترجمه سیدجواد خاتمی، سبزوار، ابن‌یمین. قرائتی، محسن، (۱۳۸۷)، *تفسیر نور*، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ق)، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه. موسوی بجنوردی، سیدحسن، (۱۳۷۲)، *القواعد الفقهیه*، قم، اسماعیلیان.
- نسفی، عمر بن محمد، (۱۳۷۶)، *تفسیر نسفی*، تصحیح عزیزالله جوینی، تهران، سروش.
- واعظ اصفهانی، سیدجمال‌الدین، (۱۳۶۳)، *رسائل قاجاری*، به کوشش صادق سجادی و هما رضوانی، تهران، نشر تاریخ ایران. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۳)، *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*، قم، انتشارات نینوا.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، <http://www.leader.ir>، تاریخ مراجعه، فروردین ۱۴۰۰